

این انشا را هر کس که نوشته آدم با ذوقی بوده. خواندنش خالی از لطف نیست.

خوب و خوش باشید، محمد

### موضوع انشا : کشور خارج کجاست؟

خارج جایی است که همه آدم ها در آن ایدز دارند!  
مملکت خارج جایی است که همه در آن با ناموس همدیگر کار دارند!  
در حالی که در مملکت ما چند نفر با ناموس همه کار دارند!!!

کشور خارج جایی است که رییس جمهورشان بیشتر از یک دست لباس دارد بس که تشریفاتی و مرفه است!  
تازه در خارج کراوات هم می زنند که همه میدانند یک جور فلش و علامت راهنمای رو به پایین است!

خارجی ها همه غرب زده هستند بی همه چیز ها!!!  
مردم خارج ، همیشه مست هستند و دائم به هم میگویند: یو آر!!! ...  
اما در اینجا ما همیشه در حال احوال پرسی از خانواده طرف مقابل هستیم بس که مودب و بافرهنگیم!

ما در ایران خیلی همه چیز داریم ! نان ، مسکن و حتی به روایتی آزادی!  
اما فرق اصلی ما در این است که خودمان میگوییم این ها را نداریم ، ولی مقاماتمان میگویند دارید!  
و ما از بس که نفهم هستیم ، اصرار میکنیم و میگوییم پس کو !!!?  
آن وقت آنها مجبور میشوند گشت درست کنند و به زور به ما حالی کنند که ایناهاش!!!  
در خارج اما اینطوری نیست بس که آنها بی منطق هستند!

خارج جای عقب افتاده ای است که گشت نسبت ندارد ! آن ها برای لاک زدن جریمه نمیشوند!  
در خارج هنوز نفهمیده اند که رنگ سیاه مناسب تابستان است!  
خارجی ها بس که دین و اعتقاد ضعیفی دارند ، با دیدن موی نامحرم ، هیچ چیزیشان نمی شود!!!  
اما ما اگر یک تار مو ببینیم ، دچار لرزش می شویم ! بس که محکم است این اعتقاداتمان!

خارجی ها فکر میکنند ما در جنگ جهانی هستیم چون کوپن داریم و سهمیه بندی!  
آنها وقتی جنگ جهانی میکردند همه چیزشان سهمیه بندی بود!  
ما همیشه در حال جنگ جهانی هستیم ! بس که رییس جمهورها و رهبران منتخب ما هستند!

آنجا کشیش ها و پاپ حوزه علمیه ندارند بس که بی فرهنگ هستند!  
خارجی ها بس که بی دین و کافر هستند ، نمی دانند ازدواج از نوع موقت چیست!  
خارجی ها بس که سوسول هستند می گویند مرد با زن برابر است و  
هیچ استاد پاک و مطهری نبوده که بهشان بگوید نخیر ! هر 4 تا زن میشود یک مرد!!!  
ما استاد پاک و مطهری داشتیم که استاد اخلاق بود و پسرش هم برای  
نشان دادن اصل و نسب پدرش ، در مجلس به یکی دیگر گفت : فیوز!!!

البته او قبل از فیوز یک ( پ ) هم گذاشت که ما نفهمیدیم چرا!

آن ها بس که بی فرهنگ هستند در کلیسا با کفش می روند و عود روشن میکنند، در حالی که همه می دانند لذت حرف زدن با خدا در بوی جوراب مخلوط با گلاب است!

آن ها تمام شعر های مذهبی خود را با آهنگ میخوانند، بس که الاغند، در حالیکه وقتی آدم با خدا حرف میزند ، اجازه ندارد شاد باشد! خدا خیلی ترسناک است و هیچکس جز ایرانی ها نمیداند این را!

ما قطب جهان اسلامیم در حالی که خارج در جهان اسلام هیچ چیز نیست! ما میدان آزادی داریم ولی خارجی ها فقط مجسمه آزادی دارند!!! و هر بچه ای میداند که اصلا مجسمه یعنی هیچ کاره ! پس ما آزادی داریم ولی خارجی ها ندارند!

آن ها خواننده هایی دارند که همش اعتراض میکنند بس که بی ادبند ، در حالی که خواننده های ما میخوانند همه چی آرومه بس که هنرمندهای مودبی هستند!

آن ها بس که به بزرگترشان احترام نمیگذارند ، هیچ وقت آل پاچینو و جرج کلونی و آنجلینا جولی را ، نمی فرستند دست بوس اسقف و پاپ تا بلکه عبرت بگیرند و کار بد نکنند در فیلم ها!

ما در ایران تعداد صندلی های دانشگاه هایمان از متقاضی ها بیشتر است بس که علم داریم! فیلم های ما در ایران هیچ وقت پایان غمگین ندارد بس که ما شادیم ، ولی خارجی ها همه افسرده هستند و همه اش در فیلم ها در حال خون ریزی و کارهای بد بد! در حالی که همه میدانند لذت هر فیلمی به عروسی انتهای آن است!

آن ها بس که سوسول هستند هر 4 سال یک نفر میشود همه کاره مملکتشان ، ولی ما همیشه گفته ایم که حرف مرد یکی است و هیچ کس عوض نمیشود!

ما در ایران خانواده خود را خیلی دوست داریم و هر وقت کاره ای شدیم ، تمام فک و فامیل خود را میکنیم مدیر! اما آن ها بس که بنیان خانواده قوی ندارند ، این کارها را بلد نیستند!

ما از این انشاء نتیجه میگیریم که خارج جای بدی است! خارج جایی است که همه آدم ها در آن ایدز دارند!